

مقایسه

نوشته‌ی زیر را، از «تات‌نشین‌های بلوک زهرا» اثر جلال آل‌احمد با هم بخوانیم:

فاصله‌ی میان **سگزآباد** و **ابراهیم‌آباد** چهار پنج کیلومتر بیشتر نیست... درست است که زیر لباس و سر و ظاهر نیمه‌شهری ابراهیم‌آبادی‌ها همان اخلاق دهاتی، همان خشونت، همان تند‌ی نگاه، همان پوست آفتاب‌سوخته، همان پنجه‌های زُمخت و کار کرده و همان خطِ سفید بالای پیشانی و حلقه‌ی گردن سگزآبادی‌ها را می‌توان دید اما در ابراهیم‌آباد نوعی تظاهر به شهری شدن دیده می‌شود... **سگزآبادی** هنوز چپق می‌کشد و کیسه توتون جزو لوازم جهازی زنش بوده است. گیوه‌ی بافت محل به پا می‌کند، کلاه نم‌دی به سر می‌گذارد، قبای کوتاه سه‌چاک و یخه‌گرد دارد که روی آن شمال می‌بندد، و پا به سن که گذاشت، ریش می‌گذارد؛ اما **ابراهیم‌آبادی** سیگار می‌کشد و قوطی برنجی سیگار در جیب دارد، لباسش را یا در شهر دوخته یا زنش را وادار کرده به سلیقه‌ی شهری‌ها برایش بدوزد؛ کفش چرمی به پا می‌کند، کپی^۱ به سر دارد، پیراهنش یخه‌برگردان است و روی گلو تنگ، دکمه‌اش می‌کند... جالب‌تر زن‌ها هستند که در سگزآباد شلیته^۲ می‌پوشند، پیراهن کوتاه و یخه‌ی چاک‌دار و جلیقه‌ی پولکی دارند، سریند بسته‌اند، و پای برهنه به کوچه می‌روند... اما زن‌های ابراهیم‌آباد همه چادر نماز سر می‌کنند، پیراهن بلند می‌پوشند، و کفش به پا دارند...

نویسنده حدود نیم قرن پیش دو جماعت روستایی (سگزآباد و ابراهیم‌آباد) را با هم «مقایسه» و نوع زندگی و آداب و رسوم آن‌ها را به ما نشان داده است. ما این گونه با زندگی مردم این دو روستا آشنا می‌شویم و نیز درمی‌یابیم که سگزآبادی‌ها خصوصیات سنتی خود را حفظ کرده‌اند (تا آن زمان) در حالی که ابراهیم‌آبادی‌ها از سنت‌های خود دور شده‌اند. یکی از راه‌های پروردن نوشته «مقایسه» است. شما نیز گاه به ناچار **برای آن که مفهوم و**

(۱) نوعی کلاه دارای لبه‌ی جلو

(۲) نوعی دامن کوتاه و پرچین

موضوع مورد نظران را روشن تر بیان کنید یا شباهت‌ها، تفاوت‌ها و درجات و مراتب دو چیز را بهتر نشان دهید، از مقایسه استفاده می‌کنید؛ زیرا مقایسه حدّ و مرز دو یا چند مفهوم را بهتر و دقیق تر بیان می‌کند.

البته باید توجه داشته باشید که مقایسه معمولاً بین دو یا چند پدیده صورت می‌گیرد که از هر نظر قابل مقایسه باشند؛ مثلاً بین دو انسان، دو شاعر، چند تفکر، چند شیء و... . شما در نوشته‌ی جلال آل احمد مقایسه‌ی خصوصیات متفاوت مردمان دو روستا را مشاهده کردید، اما گاه غرض از مقایسه بیان وجوه مشترک و شباهت‌هاست. در این صورت، نویسنده مفاهیم غیرقابل فهم و دشوار را محسوس و ملموس می‌سازد. در نوشته‌ی زیر، نویسنده با مقایسه‌ی شعر، نقاشی، پیکرتراشی و موسیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را نشان می‌دهد:

«کلامی که از زیبایی و آراستگی لفظی عاری باشد اصلاً شعر نیست؛ زیرا شعر آفرینش زیبایی به وسیله‌ی واژه‌هاست همان گونه که نقاشی و پیکرتراشی آفرینش زیبایی به وسیله‌ی رنگ و سنگ و فلز است با این تفاوت که مصالح کار شاعر در آفرینش شعر یعنی واژه‌ها برخلاف رنگ و سنگ دارای دو بعد است: لفظ و معنا و از این نظر شاعری با نقاشی و پیکرتراشی و موسیقی متفاوت است و به همین دلیل (دو بعدی بودن واژه‌ها) شاعر در عین حال که دست به آفرینش زیبایی می‌زند می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و پیامی را ابلاغ کند. حال آن که موسیقی دان و نقاش و مجسمه‌ساز به سبب یک بعدی بودن مواد کارشان (صدا، رنگ، سنگ) نمی‌توانند چنین رسالتی داشته باشند.»

در قلمرو زبان و ادبیات فارسی

(تقی وحیدیان کامیار)

نویسنده با این مقایسه کوشیده است مفاهیم غیرقابل فهم و دشوار را محسوس و ملموس سازد.

فعالیت

یک قطعه شعر نیمایی را با یک قطعه شعر سنتی مقایسه کنید و تفاوت‌های آن‌ها را بگویید.

در ادبیات گذشته و خصوصاً ادبیات عرفانی از این شیوه بسیار استفاده می‌شده است. در تمثیل نیز از مقایسه بهره می‌گیریم. چنان‌که در درس طوطی و بقال (کتاب ادبیات ۱) مولانا برای بیان یک مفهوم والای عرفانی از تمثیل استفاده کرده است. این کار مولانا مطلب را برای ما پذیرفتنی می‌سازد و به ما کمک می‌کند که مقصود بلند و عرفانی وی را به راحتی دریابیم.

در قرآن کریم نیز، بارها و بارها از شیوه‌ی مقایسه و تمثیل استفاده شده است: «مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا می‌بخشند، هم‌چون دانه‌ای است که هفت خوشه می‌رویاند و در هر خوشه‌ای یکصد دانه و خداوند برای هر کس که بخواهد [پاداش را] چند برابر می‌کند» (بقره ۲۶۱)

گاه، با مقایسه‌ی دو امر، ویژگی‌های هر یک بیان می‌شود. پرتولد برشت شاعر و نمایش‌نامه‌نویس معاصر آلمانی، نمایش‌نامه‌های «حماسی» و «درام» را با هم مقایسه کرده است:

درام

صحنه‌ی حادثه را مجسم می‌کند.

احساسات تماشاگر را جلب می‌کند.

به تماشاگر تجربه می‌آموزد.

و ...

حماسه

صحنه‌ی حادثه را حکایت می‌کند و تماشاگر را به حال خود باقی می‌گذارد.

تماشاگر را به تصمیم‌گیری وامی‌دارد.

به تماشاگر معرفت می‌بخشد.

و ...

مقایسه یکی از راه‌های پروردن معانی است که معمولاً بین دو امر با اعتباری تقریباً یک‌سان انجام می‌شود. **غرض از مقایسه** روشن کردن معنی و مفهوم، بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های درجات و ویژگی‌های دو امر است.

بیاموزیم

دو جمله‌ی زیر را با هم مقایسه می‌کنیم :
الف) پیامبر اسلام - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فرمود : من «معلم» برانگیخته شده‌ام.

ب) پیامبر اسلام - صَلَّى اللَّهُ - فرمود : من «معلم» برانگیخته شده‌ام.

* * *

با کمی دقت درمی‌یابیم جمله‌ی «الف» درست است؛ زیرا «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» یک جمله‌ی دعایی عربی به معنی «درود خداوند بر او و آلش باد» است و در فارسی بسیار رواج دارد. اگر کلمه‌ی «علیه» را از این جمله حذف کنیم، جمله‌ی دعایی ناقص می‌شود و معنای آن چنین است : پیامبر اسلام «درود خداوند باد» فرمود...

گاهی به اختصار می‌نویسیم : پیامبر (ص) فرمود ... هنگام خواندن این نشانه‌ی اختصاری نیز باید بگوییم پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فرمود....

خودآزمایی

- ۱) درباره‌ی یکی از دو موضوع زیر به شیوه‌ی مقایسه یک بند بنویسید.
 - فرد، اجتماع
 - خانه، مدرسه
- ۲) یک نمونه مقایسه را در کتاب‌های درسی خود پیدا کنید که وجوه تشابه یا اختلاف دو امر را نشان می‌دهد.
- ۳) نمونه‌ای از آیات قرآنی را با راهنمایی معلم خود بیابید که در آن دو چیز مقایسه شده باشد.
- ۴) به نظر شما «آزادی» را با چه چیزهایی می‌توان مقایسه کرد؟
- ۵) کاربرد درست کلمات زیر را بنویسید.
جاناً، دوماً، سوماً، تلفناً، زبانا، تلگرافاً، باغات، گرایشات
- ۶) با مقایسه‌ی دو تصویر صفحه‌ی بعد، موارد تفاوت و تشابه آن‌ها را بنویسید.



گروه اسمی (۱)

خبرنگار روزنامه جریان حادثه را از مردم محل پرسید.

اجزای گزاره را در جمله‌ی بالا مشخص کنید.

می‌بینید که جز فعل، سه جزء دیگر جمله از گروه‌های اسمی تشکیل شده است. گروه

اسمی - همچنان که در درس‌های پیش دیدیم - در جایگاه‌های نهاد، متمم، مفعول و... به کار می‌رود.

پس گروه اسمی را بیشتر بشناسیم.

جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

۱) علی کتاب خرید.

۲) علی دو کتاب خرید.

۳) علی دو کتاب جغرافی خرید.

۴) علی این دو کتاب گران قیمت جغرافی را خرید.

می‌بینید که مفعول در جمله‌ی اول، تنها یک اسم است و در جمله‌های بعدی، واژه‌های

دیگری همراه با آن آمده و آن را گسترش داده است. مفعول در هر چهار جمله‌ی بالا گروه

اسمی است؛ گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته تشکیل می‌شود و می‌تواند یک یا چند

وابسته داشته باشد. وجود هسته اجباری و وجود وابسته، اختیاری است.

گروه اسمی می‌تواند در جمله، نهاد، مفعول، متمم، مسند و... واقع شود.

درخت میوه داد.

درخت کهن سال میوه داد.

درخت کهن سال زردآلو میوه داد.

همین درخت کهن سال زردآلو میوه داد.

همین دو درخت کهن سالِ زردآلو میوه داد.

در جمله‌های بالا، نهادها، گروه اسمی هستند و هسته‌ی همه‌ی آن‌ها **درخت** است.

گروه اسمی در جمله‌های زیر، مفعول واقع شده است :

روزی صیّادی از رودخانه **ماهی** گرفت.

روزی صیّادی از رودخانه **ماهی بزرگی** گرفت.

روزی صیّادی از رودخانه **ماهی‌های بزرگی** گرفت.

روزی صیّادی از رودخانه **ماهی‌های قزل‌آلای بزرگی** گرفت.

در جمله‌های بالا، مفعول‌ها، گروه اسمی هستند و هسته‌ی همه‌ی آن‌ها **ماهی** است.

بنابراین، **اسم**، هسته‌ی هر گروه اسمی است و می‌تواند پیش یا پس از خود یک یا چند

وابسته بگیرد.

اسم

اسم، نشانه‌ی ویژه‌ای با خود ندارد اما با یکی از راه‌های زیر شناخته می‌شود :

(۱) می‌توان آن را **جمع بست** :

دیروز **جایزه‌ی شاگرد ممتاز مسابقه‌ی علمی** را دادند.

دیروز **جایزه‌های شاگردان ممتاز مسابقات علمی** را دادند.

(۲) می‌توان به دنبال آن «**ی**» نکره آورد :

شیری در جنگلی **انبوه زندگی** می‌کرد.

(۳) می‌توان واژه‌های **این** و **آن** را پیش از آن به کار برد :

این مطلب را قبلاً از **آن** استاد نیز شنیده بودم.

(۴) می‌توان آن را به عنوان **نهاد**، **مفعول**، **متمّم** و... در جمله به کار برد :

آن ماهیان با دیدن صیّاد از آبگیر گریختند.

ماهیان در جمله‌ی بالا چند علامت اسم را پذیرفته است؟

ویژگی‌های اسم

هر اسم را از جهت‌های زیر می‌توان بررسی کرد :

(۱) شمار

(۲) معرفه (شناس)، نکره (ناشناس)، اسم جنس

(۳) عام، خاص

(۴) ساخت

(۱) شمار

اسم، یکی است یا بیشتر. در صورت نخست، نشانه‌ای همراه ندارد : **کتاب** روی **میز** است. اما اگر بیش از یکی باشد، یکی از این نشانه‌ها را دارد :

ها تقریباً همه‌ی اسم‌ها را با «ها» می‌توان جمع بست :

انسان‌های آگاه در جهت رشد فرهنگی **تلاش‌های** زیادی می‌کنند.

ان بیشتر جانداران را می‌توان با **ان** جمع بست :

پسران و **دختران** جوانی که امروز در سنگر دانش با دیو نادانی پنجه درافکنده‌اند، **پهلوانان** سرافراز فردای این مرز و بوم‌اند.

علاوه بر دو نشانه‌ی جمع فارسی – که ذکر شد – جمع با نشانه‌های عربی و به صورت مکسر به شرح زیر نیز در بعضی کلمات معمول است :

ات گروهی از اسم‌ها با **ات** جمع بسته می‌شوند :

دنیای امروز، دنیای **تفوق اطلاعات** و **ارتباطات** است.

ین این نشانه‌ی جمع نیز در فارسی با بعضی اسم‌ها کاربرد دارد :

ضابطین دادگستری مشغول به کار شدند.

ون این نشانه‌ی جمع نیز گاهی در فارسی به کار می‌رود :

انقلابیون به مبارزه ادامه دادند.

جمع مکسر این نوع جمع نیز در فارسی تا حدّی به کار می‌رود :

حمله‌ی مغول از همه‌ی **حوادثی** که بر **اقوام** بشری رفته است، سهمگین‌تر و

دردناک‌تر بود.

۲) معرفه (شناس)، نکره (ناشناس) و اسم جنس

۱) روزی پدرم در باغچه نهالی کاشت.

۲) من هر روز نهال را آبیاری می‌کنم.

۳) کاشتن نهال در شمار بهترین کارهایی است که بشر می‌تواند انجام دهد.

واژه‌ی نهال در جمله‌های بالا سه بار به کار رفته است اما هر یک از جهتی با دیگری

تفاوت دارد :

نهال بار اول ناشناس است و نشانه‌ی ناشناس بودنش «ی» همراه آن است.

نهال بار دوم شناس است و نشانه‌ی شناس بودنش «را» است.

نهال بار سوم، نه شناس است و نه ناشناس، در این جا جنس آن مطرح است و از

این رو هیچ نشانه‌ای ندارد.

بنابراین :

هر اسم می‌تواند از این دیدگاه به یکی از سه صورت زیر به کار رود :

معرفه (= شناس) که مهم‌ترین نشانه‌ی آن در مفعول «را» است : **کتاب را خریدم**.
(قبلاً درباره‌ی آن کتاب صحبت شده است).

نکره (= ناشناس) که نشانه‌ی آن «ی» و «ی را» پس از اسم است : **کتابی خریدم**.
کتابی را خریدم.

جنس (نه معرفه، نه نکره) : **کتاب خریدم**. (جنس کتاب مورد نظر است ؛ یعنی : چیز دیگری نخریدم).

۳) عامّ و خاص

پسر همسایه‌ی ما هوشنگ نام دارد.

واژه‌های «پسر»، «همسایه» و «هوشنگ» هر سه اسم هستند ولی دو کلمه‌ی «پسر» و

«همسایه» از جهاتی با «هوشنگ» تفاوت دارند.

الف : پسر و همسایه، جمع بسته می‌شوند :

پدر غزّالی تربیت **پسران** خویش، محمد و احمد را در آخرین روزهای عمر

به دوستش واگذار کرد.

پیامبر اسلام (ص) حرمت و حقوق **همسایگان** را همیشه یادآوری می فرمودند.

ب: پسر و همسایه، «ی» نکره می گیرند:

در یکی از روزهای سال ۴۵۰ هجری در خانه‌ی **پیشه‌وری** کم مایه اما پرهیزگار **پسری** به دنیا آمد.

سنگ پشت، **همسایه‌ای** داشت که گاه‌گاه در کنار برکه با او دیدار می کرد.

پ: پسر و همسایه بر همه‌ی افراد طبقه‌ی خود دلالت می کنند؛

به عبارت دیگر، همه‌ی پسرها «پسر» و همه‌ی همسایه‌ها «همسایه» هستند.

این دسته اسم‌ها را «عام» می نامیم.

اما «هوشنگ»

الف: جمع بسته نمی شود: هوشنگ‌ها

ب: «ی» نکره نمی گیرد: هوشنگی آمد.

پ: اگر چه صدها پسر به نام «هوشنگ» هستند اما در هر جا غرض از «هوشنگ» فرد خاصی است.

این دسته اسم‌ها را «خاص» می خوانیم؛

پس اسم خاص نه نکره می شود و نه جمع بسته می شود.

یادآوری: گاهی بعضی اسم‌های خاص که برجسته هستند، جمع بسته می شوند. در

این صورت، نظایر آن‌ها مورد نظر است مانند:

ایران، سرزمین ابن سیناها، خواجه نصیرها و غزالی‌هاست.

فَعَالِيَّت

ده نمونه از انواع اسم را از درس مقایسه بیان کنید.

۴) ساخت

اسم‌ها از جهت ساخت در سه گروه دسته‌بندی می شوند:

اسم ساده: برخی اسم‌ها فقط یک جزء دارند و تقسیم پذیر نیستند: **آتش، کبوتر، سیاوش،**

وجدان، گوسفند؛ این اسم‌ها را **ساده** می نامیم.

اسم مرکب: پاره‌ای از اسم‌ها به دو یا چند جزء که معنی مستقل دارند، تقسیم می‌شوند؛
کتابخانه، سفیدرود، چهل چراغ؛ این اسم‌ها را **مرکب** می‌نامیم.

اسم مشتق: اسمی است که دست کم یک جزء آن معنای مستقل ندارد؛ یعنی پیشوند یا پسوند باشد؛ ترشی، موشک، رفتار، خنده، پوشه؛ این اسم‌ها را **مشتق** می‌نامیم.
پاره‌ای از وندهایی که اسم مشتق می‌سازند، عبارت‌اند از: **زار (گلزار)**،
گاه (کارگاه)، **دان (گلدان)**، **ک (پیچک)**، **(ه/ه=e) (گردنه)**، **ش** —
گردش، **ار (خریدار)**، **بان (باغبان)**، **چه (باغچه)**، **ی (نیکی)**.

بیاموزیم

«نقش نمای اضافه» را در نمونه‌های زیر بررسی می‌کنیم:

جناب عالی، سخن معلّم، لب تشنه، توپ بازی
توضیح آن که:

(۱) نوشتن نقش نمای اضافه (کسره‌ی اضافه) همه‌جا **الزامی نیست** اما رعایت آن به صحیح و سریع خواندن کمک می‌کند؛ مانند: استاد ساختارِ موردِ نظر را در جمع حاضران تشریح کرد.

(۲) رعایت نقش نمای اضافه در بعضی ترکیب‌ها **الزامی است**؛ چرا که اگر آن را ننویسیم، کلمه به شکلی غیر از آن چه منظور ماست، خوانده و معنی می‌شود. مانند «لب تشنه» که بدون منظور کردن نقش نمای اضافه، لب تشنه خوانده می‌شود و معنی آن تغییر می‌کند. هم‌چنین است: اسب سواری، قد بلند، توپ بازی، و نیز این جمله‌ها: پدر احمد را دید، معلّم بچه‌ها را شناخت.

توضیح دهید رعایت نکردن نقش نمای اضافه در نمونه‌های بند ۲ چه تغییری در معنی آن‌ها ایجاد می‌کند.

(۱) بعضی از اسم‌ها ویژگی‌های مشتق و مرکب را با هم دارند که به آن‌ها «مشتق - مرکب» می‌گویند. مانند:
دانش‌آموز (دان + ش + آموز)
(۲) ی نکره و نشانه‌های جمع، وندهای صرفی هستند و اسم مشتق نمی‌سازند.

خودآزمایی

۱) هسته‌ی این گروه‌های اسمی را مشخص کنید.

همین دو کتاب جغرافی، خانه‌ی پدری، عامل مهم ترقی نوجوانان، سازمان ملّی توسعه و پیشرفت اقتصادی، هر درخت میوه‌دار، همه‌کس، آهنگ‌های آسمانی، یک گله گوسفند، هر پنج دانش‌آموز.
۲) با یکی از راه‌های چهارگانه‌ای که خواندید مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر اسم است؟

مثال: نوع ← الف) می‌شود آن را جمع بست: نوع‌ها، انواع

ب) ی نکره می‌گیرد: نوعی پارچه

پ) آن و این می‌گیرد: این نوع پارچه

ت) در جمله نقش می‌پذیرد: این نوع را نمی‌پسندید؟ نوع پارچه را عوض کنید.

نوع، قید، اصلی، معرفه، ساختمان، گرفتند، از، پیش‌تر، پیش، پنجم، تعجب‌آور، شعر، شعرا

۳) اسم‌های زیر را با علامت یا علامت‌های مناسب جمع ببندید؛ مثل ستاره که می‌شود:

ستاره‌ها، ستارگان

چشم، گریه، سبزی، کتاب، خانم، عضو، بچه، عقاب، پلنگ، بنده، زانو، ابرو، فرمایش، آشنا،

دانشجو، ریاضی، میوه، نکته، بانو، نور، کافر.

۴) جمع مکسر واژه‌های زیر را بنویسید.

زمان، قلّه، رأی، شاهد، عمل، دعا، کاسب، نتیجه، ماده، کافر.

۵) با هر یک از کلمه‌های زیر، یک جمله بسازید.

چهارراه، دستمال، خودکار، دانش، ماهی‌کیور، کتابخانه.

۶) ساخت اسم‌های زیر را مشخص کنید.

کاروان، قافله‌سالار، شتر، آویزه، آبدوغ خیار، شترگاو پلنگ، زرّافه، زاغچه، کلاغ، چنار،

پلکان، لبه، هوش، جوشش، جو، پاسبان، گریه.

۷) خاص و عام بودن اسم‌های زیر را ثابت کنید (برخی از آن‌ها بیش از یک مفهوم دارند).

آتش، هوا، افتخار، پول، برنج، قاسم، قاسم‌آباد، هلاک، سلامت، بره، سنگ، چاره، زهره، شمع،

سوسن، شهاب، بهرام، مریخ، انگیزه.

۸) درباره‌ی طرح زیر یک بند بنویسید.



با چه خطی بنویسیم؟

همه‌ی ما به خاطر داریم که در پایه‌ی اوّل دبستان پس از آن که کمی با «خواندن» آشنا شدیم، «نوشتن» را نیز آغاز کردیم. در آن سال، شکل نوشتن ما به تقلید از خطّ کتاب فارسی بود. معلمّ املا می‌گفت و ما می‌نوشتیم:

من مادرم را دوست دارم . آمین با پدرش از بازار میخ و تخته خرید .

اما از پایه‌ی دوم دبستان به بعد، آموختیم که جملات بالا را به شکل زیر بنویسیم:

من مادرم را دوست دارم . آمین با پدرش از بازار میخ و تخته خرید .

با مقایسه‌ی دو نوشته‌ی بالا درمی‌یابیم که شکل حروف و کلمات نمونه‌ی اوّل درشت، زاویه‌دار و یک نواخت است و حرف‌ها کنار هم چیده می‌شوند اما شکل حروف و کلمات در نمونه‌ی دوم ظریف، منحنی و متعادل است؛ حرف‌ها با یک دیگر تناسب و تقارن دارند و «نوشتن» آن‌ها سریع‌تر انجام می‌گیرد؛ زیرا به جای «زاویه»ی حروفی مانند ب، د، ک... از «قوس» آن‌ها مانند ب، ت، گ... استفاده می‌کنیم و «دندان»های «س» و «ش» را نیز اغلب به شکل کشیده «س» و «ش» می‌نویسیم. استفاده از خطّ نوشته‌ی اوّل – که به «خطّ نسخ» شبیه است و به آن «شبه نسخ» می‌گویند – موجب کندی در «نوشتن» می‌شود؛ چنان که هنگام نوشتن کلمه‌ی «تخته» با آن خط، مداد چند بار از روی کاغذ برداشته می‌شود، اما برای نوشتن آن با خطّ نوشته‌ی دوم – که به «خطّ تحریری» معروف است – مداد را فقط یک بار از روی کاغذ برمی‌داریم: «تخته».

از مزایای خطّ «شبه‌نسخ» این است که در آن حرف‌ها به شکل واضح و برجسته در کنار یک دیگر قرار می‌گیرند؛ بنابراین، برای یاد گرفتن الفبای فارسی در پایه‌ی اوّل دبستان چنین خطّی لازم است. خطّ نسخ برای چاپ کتاب و مطبوعات نیز مناسب است و عمل

«خواندن» را آسان می‌کند اما برای نوشتن، این خط مناسب نیست و خط تحریری توصیه می‌شود. در زبان‌های انگلیسی، فرانسه و... نیز خط تحریری با خط چاپی فرق دارد.

□ تحریر در لغت به معنی نوشتن است. «خط تحریری» در اصطلاح، خط نوشتن با دست است.

□ این خط هر چند به «خط نستعلیق ریز» نزدیک است اما از لوازم مهارت نوشتن به‌شمار می‌رود و نباید صرفاً خط هنری و خوش‌نویسی تلقی شود.

□ خط تحریری به سبب ظرافت، زیبایی و سرعتی که در نوشتن آن است، برای دست‌نوشته‌های ما «خط معیار» به‌شمار می‌رود.

فعالیت

از متن درس‌های هفت تا دوازده کتاب‌های زبان و ادبیات (۱) با توجه به گروه کلمه‌های زیر املا بنویسید.

«گروه کلمه»ها برای املا شماره‌ی دو

مضارع التزامی، خار مگیلان، صور خیال، القا و تفهیم، همهمه و قهقهه، قرا و دهات، قلاع و دژها، طبیعت قهار، چشمه و قنات، هرم آفتاب، نوشته‌ی ابن بطوطه، حله‌ای ابریشمین، شخم و ورزاول، تناسب و تقارن، شبه نسخه، خط تحریری، نستعلیق ریز، ضابطین دادگستری، احرار و آزادگان، مقایسه و تمثیل، قصه و اسطوره، متحیر و مبهوت، تعمد و اجبار، حصول نتیجه، ماهی قزل آلا، قیافه‌ی مایوس، مظلومیت و ستم دیدگی، نهضت مقدس، عروج و ترقی، آراسته و مزین، والیوم و آنتی بیوتیک، مدح قزل ارسلان، قطار سریع‌السیر، قوام و استحکام، ختام و پایان، فلق و شفق، ظهیر فاریابی، عامه‌ی مردم، محو و نابود، معاصر و

هم‌زمان، مراعات نظیر، جام عقیقی، نرگس و شقایق، فریادِ خان‌گزیده‌ها، غمین و محزون، آماده و مسلح، جلیقه‌ی نجات، زائران منتظر، راست و ریس، محض اطلاع، درخششی عجیب، خطوط دفاعی، نسیان و غفلت، رزمنده‌ی بولدوزرچی، غواصان رزمنده، جزر و مدّ آب، جنگ و معرکه، اُسوه‌ی تقوا، قُرب و بُعد، دو مصراع بیت، ادبیّات تأثیرگذار، حضرت مسیح، انعام و بخشش، محرمانه و سرّی، تبختر و خودخواهی، منقلب و سرگشته، حق‌هقِ کودک، مشتاق و علاقه‌مند، سرمنزله غایی، قیافه‌ی عبوس، هدیه‌ای تفتنی، مغازه‌ی مستعملِ فروشی، زنده و ذی‌حیات، بال‌عقاب‌آسا، جذبه‌ی اسرارآمیز، سرزمین قره‌قورم، ربّ‌النوعِ قلم، زینت بخش آزه‌ار و گل‌ها، ذوق عارفانه، ثمربخش و بهره‌رسان، دنائت و پستی، گستاخ و مغرور، آمیخته و عجین، ریاحین و گل‌ها، برگ‌سمن، اعتصام‌المُلک، شعر تریللو، مشاطه‌ی صبح، لحن قاطع.

توصیف

در سال‌های گذشته، با توصیف منظره و شیء و چهره آشنا شدیم و دانستیم که یکی از راه‌های رایج پروردن مطالب «توصیف» است. اما توصیف تنها در نوشته‌های داستانی و شعر یا گزارش و سفرنامه کاربرد ندارد بلکه در علوم و فنون هم به گونه‌ای مؤثر و فعال به کار می‌رود. گاه ما مجبور می‌شویم در علوم تجربی به جای تعریف یک شیء یا پدیده، به توصیف آن پردازیم؛ مثلاً در گیاه‌شناسی اجزای گیاه و انواع گیاهان با توصیف شناخته می‌شوند. به نمونه‌ی زیر در وصف علمی «گل» توجه کنید:

گل در گیاه‌شناسی، قسمتی از رُستنی‌های دانه‌دار و شامل اعضای زایشی گیاه است. گل معمولاً بر ساقه‌ی نازکی به نام دُم گل قرار دارد که برگه در پای آن است. [گل] بیشتر از رشد بعضی جوانه‌های جانبی - جوانه‌های گل‌زا - پدید می‌آید. ابتدا به صورت غنچه است و سپس شکفته می‌شود. گل کامل از کاس‌برگ، گل‌برگ، پرچم و مادگی تشکیل یافته که همگی در پایین به «نهنج» متصل‌اند. بیرونی‌ترین جزء گل حلقه‌ای است از کاس‌برگ‌ها که به کاسه‌ی گل موسوم است و جام گل را در بر گرفته است...

از روی این توصیف می‌توان شکل گل و اجزای آن را رسم کرد. حال، نوشته‌ی توصیفی بالا را با نوشته‌ی زیر که در آن سفر در سرزمین گرمسیری وصف شده است، مقایسه کنید:

شتر آهسته می‌رود... آبادی، از پس گرمایی که بردشت نشسته است، خود را نشان می‌دهد. آسمان گرفته و ابری است. خارین‌ها به زمین چنگ زده‌اند. شتر آهسته می‌رود، صبور و تشنه؛ پایش را آرام خم می‌کند و سنگ ریزه‌ها از زیر پای باریک و بلندش سُر می‌خورند. برق آفتاب سنگ‌ها را داغ می‌زند و هجوم گرمای دشتستان بر لب‌ها تاول می‌نشانند. شتربان دهنه‌ی شتر را می‌گیرد، چشمان گله‌مند و سیاهش را می‌نوازد و هرازگاهی پای بُنه‌ی خاری دهنه را شل می‌کند و تا به کوه برسد با کاکل سیاه و کلاه‌نمدی یک رو و چشمان درشت و سرگردان حرف می‌زند...

جاده از جنگل‌های کنار می‌گذرد و از کناره‌ی دریا پیچ می‌خورد. از میان سنگ‌های صیقل خورده می‌گذرد، در گرماگرم دشت سینه پهن می‌کند و به آبادی که می‌رسد، دوشاخه می‌شود.

(کنیزو، منیرو روانی‌پور)

در این وصف، طبیعت قهّار و نامأنوس است، خارین از تشنگی به خاک چنگ زده است. برب رهگذر دشتستان تاول می‌نشیند. برق آفتاب سنگ‌ها را داغ می‌زند... عناصر خیال در این توصیف نقش اساسی دارند. در این گونه توصیف‌ها، برای آن‌که موصوف در برابر مخاطب مجسم گردد و تصویری زنده از آن ارائه شود، از عناصر خیال استفاده می‌کنیم. توصیف ممکن است، به فراخور موضوع انواع متعدّد پیدا کند: از توصیف یک پدیده‌ی علمی تا وصف طبیعت یا عصر و زمانه که در این مجموعه وصف حالات جانوران، افراد انسانی، فضای زندگی اجتماعات مثل محفل، مجلس، خانواده، شهر، مسجد، مدرسه و... جای می‌گیرد. برای هر یک از آن‌ها نیز می‌توان اقسام گوناگون سراغ گرفت؛ مانند طبیعت مأنوس، وحشی، فضای شاد یا ماتم زده یا وحشت‌زا، چهره و قیافه‌ی بشّاش، غمگین، خوش حال، مأیوس و...

حواس پنج‌گانه و تجربه‌های حسّی و عاطفی موادّ توصیف را می‌سازد. در عین حال، نویسنده برای بیان هر یک از گونه‌های وصف با کیفیّات و حالات گوناگون، به گنجینه‌ی واژگان درخور و متناسبی نیازمند است؛ مثلاً در نوشته‌ی زیر، نویسنده وصف باد و باران سهمناک را با طوفان و تلاطم درونی زندانی همراه ساخته و فضایی متناسب با حالات عاطفی قهرمان داستان ایجاد کرده است. می‌بینید که به کارگیری واژگان مناسب به ساخت این فضای خاص، کمک فراوان می‌کند:

باد دست بردار نبود. مشت مشت باران را توی گوش و چشم مأمورین و زندانی‌ها می‌زد. می‌خواست پتو را از گردن گیله مرد باز کند و بارانی‌های مأمورین را به یغما برد. غرّش آب‌های غلیظ جیغ مرغابی‌های وحشی را خفه می‌کرد. گاهی درهم شکستن ریشه‌ی یک درخت کهن زمین را به لرزه درمی‌آورد. یک موج باد از دور با خشاخش شروع و با زوزه‌ی وحشیانه‌ای ختم می‌شد...

(گیله مرد، بزرگ علوی)

در وصف کوتاه زیر، نویسنده توصیفی موجز و طرح‌گونه از یک ده سنتی را نشان می‌دهد:
دهی مثل همه‌ی دهات: یک لانه‌ی زنبور گلی و به قد آدم‌ها، کنار آب باریکه‌ای یا چشمه‌ای یا استخری یا فناتی یعنی که آبادی.

(نفرین زمین، جلال‌آل احمد)

این هم وصفی از صحنه‌ای خانوادگی؛ غروب یکی از روزهای ماه مبارک رمضان:
آفتاب لب بام بود و هوا گرم گرم بود. از دیواری که روبه مغرب بود، هُرم آفتاب توی حیاط می‌زد. از آبی که چند دقیقه پیش پاشیده بودند، هنوز نمی‌باقی مانده بود و بوی گرم خاکِ نم کشیده، هوا را پر کرده بود و هُرم آفتاب تا این ور حیاط توی ایوان می‌زد.
بچه‌ها – دو تا دختر، یکی ده دوازده ساله و دیگری کوچک‌تر – توی ایوان روبه روی مادرشان به دیوار تکیه داده بودند و از حال رفته بودند؛ رنگشان پریده بود. دهانشان باز مانده بود و نگاه چشمشان به دست مادرشان دوخته شده بود که هنوز قوت داشت و میله‌ها را تند بالا و پایین می‌برد و همه، در تنگنای بی‌حالی خود، گیر کرده بودند و به انتظار اذان مغرب ساکت نشسته بودند.

پدر از توی اتاق، همه‌ی این بساط را می‌دید و آهسته ذکر می‌گفت. سماور به جوش آمده بود و بخار آبی که از آن برمی‌خاست، توی اتاق می‌زد...

(سه‌تار، جلال‌آل احمد)

فعالیت

یک توصیف کوتاه درباره‌ی آسمان یا خورشید بگویید.

در نوشته‌ی زیر، ابن بطوطه، جهان‌گرد مراکشی قرن هشتم، با شیفتگی تمام، شهر دمشق را وصف می‌کند:

دمشق بهترین و زیباترین شهر جهان است... این شهر، تا آن‌جا که ما جُسته و دیده‌ایم، نگین بلاد اسلام و عروس شهرهاست. خود را به گُل و ریحان آراسته و در حُلّه‌ی ابریشمین باغ‌ها به جلوه‌گری پرداخته... سایه‌ی گسترده و آب سلسبیل، که هم‌چون مار در بیج و خم کوجه‌ها فرومی‌بیچد و باغ‌هایی که...

چنان‌که در نمونه‌ها دیده می‌شود، در توصیف استفاده از هرگونه صفت، فعل و قید

مناسب ضروری است؛ چرا که می‌توان به کمک آن‌ها به‌طور ظریف و موشکافانه دیده‌ها را بیان کرد. از این‌رو نویسنده باید ضمن بهره‌مندی از **هنر مشاهده**، الفاظ کافی و درخور را در ذهن داشته باشد تا بتواند در هر موقع و مقام، تعبیری مناسب بیاورد. با این مهارت در سال‌های آینده بیشتر آشنا خواهید شد.

به این نکته نیز باید توجه داشت که وارد کردن همه‌ی جزئیات در توصیف نه لازم است و نه همواره مقبول. از میان جزئیات آن‌هایی را باید برگزید که در نشان دادن مقصود نقش مهم‌تری دارند؛ هم‌چنان که صورتگر از میان خطوط چهره تنها خط‌هایی را درحافظه ترسیم می‌کند که در نشان دادن حالتی به کار می‌آیند.

البته، چنان‌که گفتیم، حوزه‌ی توصیف بسیار وسیع و گوناگون است و در نگارش انواع نوشته — اعم از علمی و ادبی — کاربردهای فراوان دارد. نویسنده‌ی خوب باید این کاربردها را بشناسد؛ نمونه‌های خوب را بخواند و خود را برای آفرینش ادبی و نگارش خلاق آماده سازد.

توصیف، یکی از راه‌های رایج پرورش مطلب است که در انواع نوشته‌های علمی و ادبی کاربرد دارد. نویسنده در هر یک از انواع و گونه‌های وصف به گنجینه‌ی واژگان درخور و متناسبی نیازمند است. علاوه بر این، استفاده‌ی درست از هرگونه صفت، فعل و قید مناسب برای توصیف دیده‌ها و شنیده‌ها ضروری است. در توصیف نباید از همه‌ی جزئیات سخن گفت. بلکه باید تنها به آن دسته از جزئیات پرداخت که به روشن‌تر شدن مقصود کمک می‌کنند.

خودآزمایی

۱) تصویر زیر را در ده سطر وصف کنید.



۲) بنویسید هر یک از انواع توصیفات زیر برای بیان چه مقصودی است؟

□ بهار گذشته دو سال بود که آنجا بودم. ماه مه که رسید، چه بگویم که چه گرمایی شد! خدای من! چنان چیزی را هرگز ندیده بودم. هیچ کس توان کار کردن نداشت. کارگرها دراز به دراز تو سایه می افتادند و می خوابیدند. گوسفندها دراز می کشیدند و می مردند. بعضی حیوانات واقعاً دیوانه شدند. خورشید از آن بالا چنان بر زمین می تابید و برق آفتاب چنان وحشتناک بود که احساس می کردی، چشم هایت می خواهند از حدقه بیرون بپرند. خاک ترک می خورد و از هم می پاشید. محصولات کباب می شدند؛ زیتون ها همگی دود شدند و به هوا رفتند.

درست در جهنم باز شده بود. به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن، نمی‌شد خوابید... شب‌ها همان‌قدر گرم بود که روزها. انگار توی کوره زندگی می‌کردی.

(وطن فروش، سامرست موام، ترجمه‌ی علی محمد حق شناس)

* * *

□ نامه‌ای از برادرم رسید لبریز از مهر و سرشار از خبرهایی که خوابشان را می‌دیدم.

برف کوه هنوز آب نشده است. به آب چشمه دست نمی‌توان برد. ماست را با چاقو می‌بریم. پشم گوسفندان را گل و گیاه رنگین کرده است. بوی شبدر دوچین هوا را عطرآگین ساخته است. گندم‌ها هنوز خوشه نبسته‌اند. صدای بلدرچین یک دم قطع نمی‌شود. جوجه کبک‌ها خطّ و خال انداخته‌اند. کبک دری در قله‌های کمانه فراوان شده است.

مادیان قزل، کره‌ی ماده‌ی سیاهی زاییده است. توله‌ی شکاری بزرگ شده است. اسمش را به دستور تو پات گذاشته‌ام. رنگش سفید است. خال‌های حنایی دارد. گوشش آن‌قدر بلند است که به زمین می‌رسد. از مادرش بازیگوش‌تر است. پرویز برای کبک به قره‌داغ رفته و پات را همراه بردم. چیزی نگذشت که در میان علف‌ها و خارها بوی دل‌خواه خود را یافت. در کنار بوته‌ی سبزی ایستاد. تکان نخورد. چشم به گیاه دوخت. اندامش به لرزه افتاد. دست راست را بالا برد. فرصت پیاده شدن نداشتیم. دهانه‌ی اسب را رها کردم و تفنگ را سر دست گرفتم. کبک نری به هوا رفت. به زمینش آوردم. لای گون‌ها افتاد. پات رفت و به یک چشم برهم زدن، پرنده را به دندان گرفت و آورد. دهانش به دستم نمی‌رسید. دو دست را بر رکاب گذاشت و کبک را به دستم سپرد. با کمک پات چندین کبک از تسمه بند زین آویختم و به خانه آمدم. بیاتا هوا تروتازه است، خودت را برسان. مادر چشم به راه توست. آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود.

(بخارای من ایل من، محمدبهمن بیگی)

۳) مفرد جمع‌های مکسرّ زیر را بنویسید.

احرار، قلاع، قُرا، ادله، نُسَخ، فلاسفه، تجّار، مکاتیب، مکاتب، رعایا، نواحی، معانی، اجانب،

اشیا

۴) صحیح کلمات زیر را بنویسید.

استیفا از کار، خورده‌فروشی، تمرّ یادبود، روغن مایه

زبان شناسی چیست؟ (۱)

پیش از این گفتیم، زبان یک نظام است که کار اصلی آن ایجاد ارتباط میان انسان هاست و شکل های گوناگونی به نام گونه، لهجه و گویش دارد. اکنون باید اضافه کنیم علمی که به شناخت زبان می پردازد، **زبان شناسی** نام دارد. زبان شناسی را مطالعه‌ی علمی زبان نیز تعریف کرده اند. منظور از کلمه‌ی علمی در این تعریف آن است که زبان شناسی – مثل همه‌ی علوم دیگر – از **روش** های رایج در تحقیقات علمی استفاده می کند.

باید در نظر داشت که سابقه‌ی مطالعه‌ی زبان به چندین هزار سال پیش باز می گردد. در گذشته، زبان را به قصد شناختن خود آن مطالعه نمی کردند بلکه هدف از مطالعه‌ی زبان حفظ کتب آسمانی و آثار ادبی از دگرگونی های ناشی از گذشت زمان بود یا ایجاد ارتباط میان اقوام و مللی که به زبان های مختلف سخن می گفتند. مطالعه‌ی زبان به این شیوه را **زبان شناسی سنتی** می نامند.

در مقابل زبان شناسی سنتی، **زبان شناسی جدید** قرار دارد. زبان شناسی جدید زبان را در درجه‌ی اول به قصد شناختن خود آن مطالعه می کند و فقط به کشف واقعیات موضوع زبان می پردازد تا دریابد زبان به آن گونه که هست، چیست و دیگر نمی کوشد که آن را تغییر دهد. زبان شناسی در این مفهوم مشخص، علمی است جدید که از آغاز قرن بیستم شروع شده و اینک به پیشرفت های زیادی دست یافته است. زبان شناسی جدید را به نام زبان شناسی **همگانی** یا **ساخت گرا** نیز می شناسند.

فعالیت

فکر کنید و پاسخ دهید.

دستور زبان فارسی امروز با کدام زبان‌شناسی ارتباط نزدیک‌تری دارد؟

چرا؟

مطالعه‌ی زبان به شیوه‌ی جدید و به قصد شناختن خودِ آن، کار آسانی نیست. یکی از **مشکلات مطالعه‌ی زبان**، تغییر و تحوّل دائمی آن است. برای رفع این مشکل، زبان‌شناسان عامل **زمان** را که موجب تحوّل و تغییر در زبان می‌شود، کنار می‌گذارند؛ مثلاً، زبان فارسی را فقط به صورت امروزی آن بررسی می‌کنند؛ از صورت‌هایی نظیر «همی رفتم» و «شنیدستم» و «مر او را حسن گفتندی» و «به باغ اندرون» و مانند این‌ها که همگی به گذشته‌ی زبان فارسی تعلق دارند، چشم می‌پوشند و مطالعه‌ی آن‌ها را به شاخه‌ای دیگر از زبان‌شناسی می‌سپارند که به **زبان‌شناسی تاریخی** موسوم است.

وجود گونه‌ها، لهجه‌ها، گویش‌ها و گستردگی بیش از حدّ آن یکی دیگر از مشکلات مطالعه‌ی زبان است، برای رفع این مشکل، زبان‌شناسان مطالعه‌ی خود را فقط به یکی از شکل‌های گوناگون زبان محدود می‌کنند؛ شکلی که بیشتر برای این کار برمی‌گزینند، یکی از شکل‌های نوشتاری یا گفتاری گویش معیار است. اگر برای این کار یکی از گویش‌های جغرافیایی، اجتماعی و... را انتخاب کنند در آن صورت، حاصل کار آنان را **گویش‌شناسی** می‌گویند.

بیاموزیم

به نظر شما کدام جمله صحیح است؟ چرا؟
الف) این گیاه دارویی خواص زیادی دارد.
ب) این گیاه دارویی خواص‌های زیادی دارد.

کلمه‌ی «خواص» جمع است (جمع خاصه) و نباید دوباره جمع بسته شود؛ بنابراین، به جای این که بگوییم و بنویسیم: اخبارها، اخلاقها، کتبها، طرقها، حواسها، اولادها و... می‌گوییم و می‌نویسیم: اخبار، اخلاق، کتب، طرق، حواس، اولاد و...

یادآوری ۱) می‌توانیم به جای بعضی جمع‌های مکسر مفرد آن‌ها را همراه با نشانه‌ی جمع فارسی «ها» به کار ببریم؛ مانند «خبرها» و «کتابها» به جای «اخبار»، «کتب» و...

یادآوری ۲) گاه بعضی از کلماتی که جمع عربی هستند، در فارسی با معنی مفرد به کار می‌روند. مانند طلبه (جمع طالب)، عمله (جمع عامل)، اسلحه (جمع سلاح)، حقوق (جمع حق) و...

خودآزمایی

- (۱) منظور از علمی بودن زبان چیست؟
- (۲) زبان‌شناسان برای حلّ مشکل دگرگونی زبان، چه راه‌حلی اندیشیده‌اند؟
- (۳) وظیفه‌ی گویش‌شناسی چیست؟
- (۴) مثال‌های زیر را که در حوزه‌ی زبان‌شناسی تاریخی است، به زبان امروز بازنویسی کنید.
 - **بارانکی** خردخرد می‌بارید، چنان که **زمین** ترگونه می‌کرد (تاریخ بیهقی)
 - از این ناحیت **خرما** خیزد از هرگونه و اندر وی حیوانات اند عجب گوناگون (حدود العالم)
 - پس **یوسف** را بدان سرچاه بردند و جامه از او بیرون کردند و **رسن** به میان او اندر بستند. (ترجمه‌ی تفسیر طبری)
 - چون به **بصره** رسیدیم، از **برهنگی** و عاجزی به **دیوانگان** مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم.
- (۵) نوع اسم‌های مشخص شده‌ی تمرین ۴ را تعیین کنید. (سفرنامه‌ی ناصر خسرو)